

ویژگی‌های نظام تعلیم و تربیت

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل از فراگیر انتظار می‌رود:

- ۱- ویژگی‌های الهی نظام تربیتی اسلام را توضیح دهد.
- ۲- خصوصیت هدایتی نظام تربیتی اسلام را شرح دهد.
- ۳- نظام تربیتی اسلام را از نظر بویایی شرح دهد.
- ۴- بعد عقلانی نظام تربیتی اسلام را توضیح دهد.
- ۵- جنبه‌های انقلابی نظام تربیتی اسلام را شرح دهد.

۵- ویژگی‌های نظام تعلیم و تربیت

چند مداد کوچک و بزرگ را به ترتیب قد در کنار یکدیگر چیده‌اید. شما در واقع آنها را نظم داده‌اید. می‌خواهید اثنای بنویسید، مطالب آن را در قالب مقدمه، متن و نتیجه‌گیری ردیف می‌کنید در آن صورت می‌گوییم سخنان و نوشته‌های شما نظم دارند. در خانه خود هر چیز را در جای خود قرار می‌دهید. مثلاً جای کفش، لباس، کتاب و... معین است. در این صورت شما در زندگی خود نظم را رعایت کرده‌اید.

مجموعه‌ای از نظم‌های مربوط به هم، مرتب کردن‌ها، به‌رشته کشیدن امور و مسائل مربوط به یک موضوع را نظام گویند. از نظر علمی نظام شامل مجموعه‌ای متناسب و مرکب از نظم‌ها و قاعده‌هاست. وقتی که سخن از نظام تعلیم و تربیت داریم، می‌خواهیم بگوییم در آن ضوابط و قواعدی است، برنامه‌ها و اهداف آن دارای نظم و ضابطه است. روش‌های آن اندیشیده و دارای یک نظم است. و برای هر مرحله از تربیت افراد، از کودکی، نوجوانی، جوانی و... دستورات و قواعد معینی است، که خواستاران تربیت در اسلام می‌توانند براساس آن، و با مراجعه به منابع و اسناد آن، فرزندان

خود را تربیت اسلامی کنند و این راه و روشی است که اسلام آن را برای بشر خواسته است. آری، اسلام دارای نظام سیاسی است و در سایه آن روابط متقابل مردم را با دولت تعیین می‌کند. دارای نظام اقتصادی است و در آن روابط کار و تولید و ضوابط مالکیت و مصرف را معین می‌کند. دارای نظام اجتماعی است و در آن برای خانواده، اخلاق، قضاوت، حقوق، ضابطه و نظمی را اعلام کرده، و دارای نظام تربیتی است و در آن برای شکوفایی استعدادها، رشد و تعالی بشر، ساختن و به‌عمل آوردن افراد، قواعد و دستوراتی را معین فرموده است.

منبع این قواعد و نظامات قرآن است که پدید آمده از جانب خدا و از طریق وحی است. راه و روش آن برگرفته از سنت رسول‌الله و ائمه معصومین (ع) است و در راه اجرا و عمل از ره‌آورد عقل و تجارب صاحب‌نظران و یافته‌های روز نیز بهره می‌گیرد. این نظام بر پایه فطرت آدمی است و به‌همین علت می‌تواند در همه‌جای جهان، قابل اجرا و پیاده کردن باشد. و امروزه ما هیچ مانع و محدودیتی برای اجرای آن در کشورهای جهان نمی‌بینیم، جز آنکه دولت‌ها خواستار آن نیستند، و یا مردم از راز و رمز آن آگاهی ندارند. این نظام از زمان رسالت پیامبر اسلام در ۱۴ قرن قبل آغاز شده و در عصر حکومت او در مدینه، رسمیت یافته و نیز توسط زمامداران و خلفای اسلامی بیش یا کم به مورد اجرا گذارده شده و بعدها به‌علت فساد زمامداران طاغوتی، و غفلت و بی‌توجهی مردم فراموش و منزوی شده است. خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دو دهه اخیر از نو احیا شده و در جنبه اجرا رو به رشد و تکامل است، تا به مرحله کمال واقعی خود برسد. نظام تربیتی اسلام دارای ویژگی‌هایی است که آن را با نظام‌های دیگر تربیتی در جهان متفاوت می‌کند. این ویژگی‌ها متعدد و متنوع است و ما با رعایت اختصار به چند نمونه و مورد از آن اشاره می‌کنیم.

۱- از جنبه الهی

نظام تربیتی اسلام دارای جنبه الهی است. یعنی رنگ و هوای خدایی دارد و از جانب آفریدگار بشر، برای او معین شده، همان آفریدگاری که دانای اسرار و تواناست و آفرینش و کارگردانی آن را برعهده دارد. بر این اساس این نظام با نظامات بشر ساخته و نظامات پدید آمده از سوی فلاسفه و دانشمندان، و هم با نظاماتی که قائل به خالق و آفریدگاری برای جهان نیستند، کاملاً متفاوت است. البته نظامات تربیتی دیگری هم ممکن است وجود داشته باشند که آنها نیز الهی به حساب آیند مثل نظام تربیتی یهود، یا نظام تربیتی مسیحیت. ولی نظام اسلام با آنها نیز متفاوت است زیرا اولاً دست تحریف و جابه‌جایی و تغییر در قرآن ما دخالت نداشته و احکام را وارونه نکرده است و ثانیاً اسلام دین کاملی است و پس از یهود و مسیحیت پدید آمده و خداوند به علت رشد و تکامل اندیشه‌ها و لیاقت

انسان به حفظ و نگهداری میراث دینی و فرهنگی آن را دین خاتم قرار داده و تا روز قیامت باید قادر به اداره بشر و تأمین سعادت او باشد. به همین خاطر الهی بودن نظام تربیتی اسلام جنبه‌ها و خصایص زیر را دربر دارد:

توحیدی است: به این معنی که برای خلق و امر، یا آفرینش و کارگردانی، یک خدا قائلیم و خط تثلیث (سه خدایی) یا ثنویت (دوگانه پرستی) در اندیشه‌های تربیتی اسلام مردود است. و اعتقاد به توحید دارای شعاع گسترشی است در ابعاد وجودی، به این معنی که بین قول و عمل، سخن و اندیشه ما باید وحدت باشد و هم دامنه توحید باید به مرزی کشانده شود که در سایه آن وحدت امت پدید آید. پس دوگویی و دوگانه پرستی و دو رویی در خط تربیتی اسلام وجود ندارد.

اسلامی است: ما به دنبال آن خدا و الهی هستیم که اسلام معرف آن است و صفاتی که برای خدا قائلیم براساس وصفی است که قرآن و سنت از آن سخن گفته‌اند. خدای ما واحد واحد، علیم و خبیر، سمیع و بصیر، قادر و مرید و مدرک و حی و صمد و سرمد است. در همه جا هست و همه امور را شاهد و ناظر و حسابرس است. شیوه‌ها و اهداف تربیت ما براساس اندیشه اسلام است، نه آیین‌ها و مذاهب دیگر.

فطری است: یعنی الله و معبودی که برای ما نظام تربیتی معین کرده، همان الله و خالق است که ما را آفریده و فطرت ما را پدید آورده است. فطرت نیرویی در عمق وجود ماست که بیچیده و مرموز است و ما را به سوی حقیقت دوستی، عدالت خواهی، زیبایی جویی، آزادی طلبی، کمال جویی و ... سوق می‌دهد. نظام تربیتی ما، همانند فطرت ما رنگ و هوای الهی دارد. فطرت ما صادق است، تربیت هم ما را به سوی صدق دعوت می‌کند، فطرت امین است تربیت هم ما را به سوی امانت و امانت‌داری سوق می‌دهد، فطرت ما عدالت خواه و حقیقت دوست است تربیت هم ما را بدان سوی فرا می‌خواند.

اخلاقی است: فرمان و اخلاق شامل یک سری از ضابطه‌ها برای روابط آدمی است و در اسلام برای اخلاق که بیان‌کننده نیک از بد، زشت از زیبا، و بایدها از نبایدهاست ارزشی بسیار قائل است تا حدی که رسول گرامی اسلام (ص) رمز بعثت خود را اتمام و تکمیل مکارم اخلاق ذکر کرده است.^۱ خط اخلاق اسلامی در نظام تربیتی ما بر همه امور و جریان‌ها حاکم است. در هدف، در برنامه، در روش، در روابط شاگرد و معلمی اسلام، اخلاق نفوذ و اثر دارد.

معنوی است: یعنی نظام الهی تربیت در اسلام تنها به مادیات عنایت ندارد که معنویت نیز رکنی از ارکان حیات انسانی است. در همه امور، در همه رفتار و گفتار و کردار باید خدا مورد نظر باشد.

در همه اعمال که در اسلام رنگ و هوای عبادت دارد باید مقصد رضای خداوند (قربهً الی الله) باشد. درس می‌خوانیم برای رضای خدا، جنگ و صلح داریم برای رضای خدا، نماز و روزه و حج به جا می‌آوریم قربهً الی الله، حتی در هدف ازدواج ما نیز علاوه بر مقاصد دیگر جلب رضای خدا مطرح است و معنویت در همه شؤون زندگی ما جاری است.

موجد سعادت است: نظام تربیتی اسلام در اندیشه تأمین سعادت آدمی است، و این سعادت تنها در تأمین غذا و لباس و رفاه، که در مکاتب دیگر نیز وجود دارد، خلاصه نمی‌شود بلکه بخاطر الهی بودن نظام، سعادت‌مندی آدمی نیز در مرز بی‌نهایت قرار دارد. دامنه آن دربرگیرنده همه ابعاد وجودی و همه امور آدمی است. و نیز سعادت آدمی در زندگی این جهانی و دنیوی خلاصه نمی‌شود که سعادت دنیوی - اخروی است. می‌دانیم که دنیا و آخرت در بینش اسلامی از هم جدا نیستند و ما را پس از عمری کوتاه یا طولانی گذاری به سرای دیگر است که همه لذات و سعادت‌ها و جاودانگی‌ها در آن جا جمع آمده است و خدای دنیا، خدای آخرت نیز هست و دنیا و آخرت در دنباله یکدیگر و ادامه راه همدیگرند.

جهانی است: نظام الهی تربیت در اسلام نظامی جهانی است زیرا که خدای پدید آورنده آن، خدای جهان است. بر این اساس، تعلیم و تربیت اسلامی برای همه جای جهان و برای همه انسان‌هایی که در این جهان پهناور زندگی می‌کنند، تهیه و برنامه‌ریزی شده است. تنها برای جامعه ایران و عراق و عربستان نیست و همانگونه که قبلاً متذکر شدیم، ما هیچ محدودیت و منعی برای اجرای نظام تربیتی اسلام در جای‌جای جهان نمی‌بینیم، جز عدم خواست و یا جهل جامعه بشری و البته باور ما این است که سرانجام روز موعود می‌رسد و این نظام جای خود را در همه نقاط جهان باز می‌کند و همانگونه که خداوند وعده داده است، شیوه تربیت اسلامی جهانگیر خواهد شد. همه جا بانگ توحید بلند می‌شود، و همه جا حکم قرآن جاری خواهد شد و در همه نقاط جهان این نظام پیاده و اجرا خواهد شد.

جاودانی است: و بالاخره نظام الهی، نظامی جاودانه است، زیرا از سوی خداوند بر پیامبر ما نازل شده که او خاتم پیامبران است. به فرموده قرآن و به اعتقاد همه مسلمین پس از او پیامبری نخواهد آمد. پس حکم اسلام، دستورات قرآن، و جهت‌دهی‌های سنت اسلامی برای همیشه تا قیام قیامت، برای بشریت جاری خواهد بود. اینکه این نظام را مبتنی بر فطرت خوانده‌ایم، خود دلیل روشن دیگری بر جاودانه بودن آن است. زیرا فطرت‌ها از جانب خداوند تشکل یافته و در نهاد آدمی مستقر می‌شود و آئین مبتنی بر فطرت می‌تواند تا قیامت بر همه انسان‌ها حکم براند. هم چنانکه کامل بودن دین و نظام تربیتی دلیل دیگری برای جاودانه بودن آن خواهد بود. و جز خدای جهان کیست که بتواند نظامی برتر و کامل‌تر از آن را برای بشر بیاورد که خط جهانی و جاودانگی آن را به هم بزند؟

۲- از جنبه هدایتی

نظام تربیتی اسلام نظامی هدایتی است. علت این است که آن نظام از دین و مذهب است و اصولاً کار مذهب، هدایت است، راه نشان دادن است، راهنمایی بشر به یافتن راه و رسم زندگی سعادت‌مندانه است. اگر بخواهیم دین را تعریف کنیم خواهیم گفت که آن: مجموعه قواعد و مقررات، تعالیم و احکامی است که از جانب خدا برای هدایت بشر به زندگی سعادت‌مندانه فرستاده شده است. اساس مذهب و ارسال پیامبران از جانب خداوند برای بشر این است که آدمی در ورود به این جهان، در آنچه که مربوط به مسائل و امور جهان و زندگی اوست جاهل است و برای زندگی سعادت‌مندانه و خیرآفرین نیاز به هدایت عالمان و معلمان دارد. و همچنین نیازمند کتاب و دستورالعمل زندگی است، که در قالب کتاب آسمانی، یعنی قرآن برای بشر آورده شده است.

خداوند که خالق و آفریدگار بشر است، هادی و راهنمای او به زندگی سعادت‌مندانه و خط‌صواب است. برای انسان دوگونه هدایت و راهنمایی قرار داده شده است: یکی راهنمایی ذاتی و سرشتی که خاص انسان نیست، گیاه و حیوان و حتی ذرات عالم وجود نیز از آن بهره‌مندند. اینکه انسان، حیوان و گیاه رشد می‌کنند، خود نمونه‌ای از هدایت ذاتی و تکوینی است. از آن بابت که رشد دارای سو و جهتی معین است. و یا چرخش الکترون‌ها به دور هسته، با جهت چرخش حکایت از همین امر هدایت تکوینی دارد. دیگر هدایت تشریحی است که آن مخصوص انسان است و اساس آن این است که خداوند برای راهنمایی بشر به خوب زیستن و نیکو ادای وظیفه کردن، پیامبرانی را برای افراد عاقل اعزام داشته تا راه و روش زندگی را به او بیاموزند. مثلاً به او بگویند رابطه‌اش با خود و دیگران چگونه باشد؟ با خدای خود و با طبیعت چگونه ارتباط برقرار کند؟ چگونه کار کند؟ چگونه به طلب علم برود؟ چگونه بجنگد؟ در برابر طاغوت و استثمار و استکبار چه کند؟ در برابر شرور و مفاسد چگونه موضع گیرد؟ برای جاودانه شدن چه خط و مشیی را تعقیب نماید؟ و...

پیامبران الهی نیز برای هدایت بشر آمده‌اند، معلمانی بی‌مزد و بی‌منت که دستور کار و هدایت خود را از خدا گرفته و آن را به امت خویش ابلاغ نموده‌اند. خداوند، رسول گرامی اسلام را برای مردم هادی و راهنما معرفی کرده است. آن‌هم راهنمایی مهربان، دلسوز و خیرخواه که در برابر درد و رنج مردم اظهار رنج و ناراحتی می‌کرد و همه عمر خود را صرف آن می‌کرد که فرد گمراهی را به راه آورد، و خط سعادت را به او نشان دهد.

قرآنی که امروز در دست ماست، از جانب خدا و برای هدایت مردم نازل شده است. در همان اول سوره بقره خداوند آن را مایه هدایت برای کسانی معرفی کرده است که بخواهند خود نگهدار، و به دور از گناه و انحراف و آفات باشند. چه بسیارند تعالیم و احکامی که در قرآن آمده و افراد را

به سوی خیر سوق داده و از بدی و فساد دور می‌دارند. این تعالیم گاهی در قالب داستان‌ها، زمانی در چهره خطاب‌ها، گاهی به صورت امر و نهی‌ها، موعظه‌ها، نصیحت‌ها، بیان جنبه‌های عبرت‌آموز، ذکر راز و رمز رندها و انحطاط‌هاست و همه آن در خط تربیت و هدایت است.

در نظام تربیتی اسلام معلمان و مربیان، پدران و مادران، واعظان و دانایان، دعوت‌کنندگان به معروف، و نهی‌کنندگان از منکر، در واقع هادیان و راهنمایان افرادند با ذکر این نکته که گاهی افراد را به سوی بهشت هدایت می‌کنند، و زمانی به علت جهل و غفلت و احیاناً بدخواهی و شرارت افراد را به جهنم سوق می‌دهند. دوستان و معاشران فاسد، و نیز شیطان و همکاران او جزء دسته اخیرند. پیشوایان معصوم و اولیای الهی همه‌گاه در این خط بوده‌اند که راه صوابی را به روی انسان بگشایند و موجبات رشد و هدایتی را برای افراد فراهم سازند.

امام امیرالمؤمنین (ع)، درست در اوج قدرت و پیروزی در جنگ صفین، سه روز آتش‌بس اعلام کرد و در برابر نقد و اعتراض برخی از جنگاوران فرمود: به‌خدای سوگند که من جنگ را حتی برای یک روز به تأخیر نینداختم جز آنکه آرزویم آن بود که خصم در این مدت به تفکر بنشیند و در پرتو نور حق و هدایت من راه خویش را بیابد و این امر برای من محبوب‌تر از آن است که عده‌ای در این جنگ کشته شوند، بدون اینکه بدانند برای چه می‌جنگند و از میان می‌روند.^۱ و نیز او در بحبوحه جنگ و غرق در مبارزه بود. فردی بر او وارد شد و از او در مورد توحید مسأله‌ای پرسید و امام دست از جنگ بازداشت و به پاسخگویی او پرداخت. دیگران آن مرد را مورد سرزنش قرار دادند که حال وقت مسأله پرسیدن نیست. امام فرمود که اعتراض‌شان بی‌جاست و اصلاً جنگ ما برای همین مسائل است ما جنگ می‌کنیم تا راه هدایت را به روی مردم بگشاییم و آنان را از جهل به‌دوریم.^۲

آری، از نظر ما تربیت نوعی هدایت است، راه نشان دادن است، جهت‌دهی به سوی خیر و سعادت است. و خداوند اسباب هدایت را برای افراد از هر حیث فراهم کرده است. برخی از آنها همان بودند که عرضه داشتیم مثل هدایت قرآن، هدایت پیامبران، هدایت معلمان و مربیان بشر. بخشی دیگر از عوامل هدایت در خود انسان است. مثلاً:

فطرت بشر، هادی او به سوی خیر، صداقت، پاکی، عدالت و تقوی است. فطرت انسان کمال جوست، حقیقت طلب است. اگر نور و روشنایی آن را در زیر توده‌هایی از غبار جهل و تبلیغ سوء مخفی نکنند آدمی را به سوی خدا و معنویت حرکت می‌دهد و او به سوی عدل و حکمت و کمال سوق پیدا می‌کند. در آدمی نفرتی نسبت به مفاسد و شرور ایجاد می‌نماید. وجدان بیدار که جلوه‌ای از فطرت است، قاضی عادل در درون آدمی است و در صورت خطا و لغزش، او را به محاکمه می‌کشاند،

روان او را چنان عذاب می‌دهد که گاهی او به مرگ خود راضی می‌شود.

تفکر و تعقل در آدمی نیز از عوامل هدایتند. خداوند به بشر عقل عطا فرمود که کار آن به فرموده امام صادق تمییز خیر از شر است. اگر آدمی در برابر مسائل و جریانات گوناگون عقل خود را به کار اندازد و از اندیشه و تفکر مدد گیرد به راه رشد و صواب دست می‌یابد. به همین خاطر در اسناد اسلامی مان آمده است: تفکری یک ساعته از عبادت یکساله برتر است و در برخی از روایات اسلامی آمده است یکساعت اندیشیدن ارزشی بیش از ارزش ۶۰ سال عبادت دارد.^۱ البته غرض تفکری است که ما را به کشف خود، کشف وظیفه خود نسبت به خویش، خدای خویش، جامعه و طبیعت وا دارد، نه تفکر درباره مسائل موهوم و احياناً کشف شیوه‌های مردم‌آزاری، فساد و

در نظام تربیتی اسلام تأکید بر هدایت است و این هدایت حتی دشمنان را نیز دربر می‌گیرد. به این معنی که اگر فردی مشرک و جاهل از ما راه هدایت را طلب کرد، آن را در اختیارش قرار می‌دهیم و برای او شرایطی فراهم می‌کنیم که سخن حق را بشنود و در پذیرش حق با بینش و بصیرت به پیش رود.^۲ در داستان امام سجاد (ع) و یزید، حتی سخن این است که امام طریق هدایت و نجات را به یزید اعلام کرد ولی او موفق به جبران خیانت و خطای خود نشد. و در برابر اعتراض دیگران فرمود: کار و وظیفه ما هدایت است.^۳

دامنه هدایت در نظام تربیتی اسلام وسیع و باز است شامل هدایت‌ها درباره جسم و بدن، هدایت ذهن، هدایت عاطفه و روان. دستگاه تربیت وظیفه دارد به افراد بیاموزد که چگونه در حفظ بدن، رشد بدن و سلامت و صیانت آن تلاش کنند. چگونه به مهارت بدن و اعضا و تعدیل غرایز پردازند. و نیز به افراد بیاموزند که چگونه برای پرورش ذهن و تقویت و جهت‌دهی آن اقدام کنند. چه کنند که هوش و عقل آنها تقویت شود؟ کنجکاو و چراجویی آنها جهت یابد؟ راه و رسم تقویت حافظه، دقت، تصور و تخیل آنان چگونه باشد و چگونه این سرمایه‌های خدادادی خود را حفظ نمایند. والدین و مربیان باید عواطف فرزندان را هدایت کنند، محبت و ترس و خشم آنان را جهت دهند، و همچنین از شدت و جنبه‌های افراطی آن بکاهند. هدایت جنبه‌های روانی آنها، آزادی خواهی و استقلال طلبی آنان، ستایش و نیایش‌شان، کمال طلبی‌شان، خواستاری رشد معنوی و توان دفاعی آنها نیز همین گونه است. به خاطر جنبه عمومی کردن بعد هدایتی این نظام، اسلام خواستار آن است که نظام تربیتی دارای جنبه خدمتی باشد. آری، تربیت اسلامی یک خدمت است، یک سرویس دادن است، آن هم به صورتی آسان و ساده، بدون درخواست پاداش و مزد.^۴ امر به معروف و نهی از منکر آن که در قالب نظارتی اجتماعی است وظیفه‌ای عمومی و بدون درخواست اجر است. همگان در این عرصه وظیفه دارند. حتی در انجام این وظیفه به فرموده قرآن هر کس بر دیگری ولایت دارد. مردان و زنان به تعبیر قرآن ولی

۱- مجموعه ورام

۲- آیه ۴ توبه

۳- در مکتب پیشوای ساجدان

۴- آیه ۹۰ انعام

یکدیگرند و باید یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند.^۱

و بر این اساس بخشی از وظایف هدایت هر مسلمان نسبت به دیگری دارای رنگ و هوای اجتماعی است. وظیفه هر فرد سازگار کردن افراد به ضوابط و مقررات جامعه است. البته بدان شرط که جامعه در خط صواب باشد. تلاش به ایجاد عادات مناسب، همراه و همکار کردن دیگران، مخالفت‌های اندیشیده و مشروع، مدارا و گذشت در موارد ضروری، بخشی از وظایف هدایتی است. قسمتی از هدایت، در جهت رهایی بخشی انسان‌ها از عوامل گمراه کننده، آسیب‌رسان و جریان‌ات فسادانگیز است. این مهم است که عوامل فساد، یعنی موانع رشد آدمی را از او دور ساخته و راه را به سوی کمال او هموار سازیم و این برنامه‌ای است که خداوند در ارسال رسل برای افراد بشر معین کرده است.

پرسش‌ها

- ۱- نظم چیست؟ نظام چیست؟ شرح دهید.
- ۲- اسلام دارای چه نظاماتی است؟ بیان کنید.
- ۳- منبع قواعد و نظامات اسلامی چیست؟ شرح دهید.
- ۴- نظام تربیتی اسلام الهی است یعنی چه؟
- ۵- نظام تربیتی اسلام توحیدی و اسلامی است یعنی چه؟
- ۶- نظام تربیتی اسلامی فطری و اخلاقی است یعنی چه؟
- ۷- نظام تربیتی اسلام موجد سعادت است یعنی چه؟
- ۸- نظام تربیتی اسلام جهانی و جاودانی است آن را شرح دهید.
- ۹- خداوند چندگونه هدایت قرار داده است؟ شرح دهید.
- ۱۰- هادیان در نظام تربیتی اسلامی چه کسانی هستند؟ بیان کنید.
- ۱۱- چرا امیرالمؤمنین (ع) در وسط جنگ صفین آتش بس اعلام کرد؟ شرح دهید.
- ۱۲- فطرت بشر دارای چه جنبه‌ای از هدایت است؟ شرح دهید.
- ۱۳- آیا هدایت اسلامی تنها متوجه دوستان است؟ شرح دهید.
- ۱۴- دامنه هدایت در اسلام شامل چه جنبه‌هایی است؟ بیان کنید.
- ۱۵- نظام تربیتی اسلام دارای جنبه خدمتی است یعنی چه؟

۱- آیه ۷۱ توبه

۳- از جنبه پویایی

نظام تربیتی اسلام، نظامی پویاست. در معنی پویا مفهوم رفتن، حرکت کردن، دویدن و شتاب کردن نهفته است، و نیز حرکت توأم با چالاکی است و وقتی صفت پویا را درباره کسی به کار می‌بریم، غرض آن است که او ایستا و متوقف نیست، پیوسته در حرکت و تلاش برای یافتن، بدست آوردن، جستجو کردن و راه و رسم جدید را شناختن است. یعنی او سعی دارد به هدف و مقصدی دست یابد، با چالاکی خود را از وضع و شرایطی برهاند و یا به آگاهی و اطلاعی نو برساند.

این پویایی به خاطر آن است که او از وضع و شرایط موجود و یکنواخت به‌درآید، به تحول و تغییر، و راه و رسمی نو، و شیوه‌ای بدیع و تازه برسد. اگر در کار او دشواری است آن را از میان بردارد، و یا اگر در وصول او به مقصد کندی و ضعف است، راه تازه‌تری برای شتاب بخشیدن به مقصد و هدف پیدا کند. زمانی ممکن است آدمی خود دارای وضع و شرایط قابل قبولی باشد ولی آن وضع او را راضی و قانع نسازد، بخواهد به وضع و درجه بالاتری برسد. و یا خط جدیدی را برای زندگی خود برگزیند، ابزار نویی را برای زندگی فراهم سازد.

آری، به‌هنگامی که می‌گوییم نظام تربیتی اسلامی، نظامی پویاست، همه موارد و مفاهیم بالا را دربر دارد. و برای اینکه مسأله در این عرصه روشن‌تر شود، باید نخست از اصول و ضوابط اسلام سخن گفته و متذکر شویم که اصول و مباحث اسلامی چند دسته‌اند و هر کدام دارای چه خصایصی می‌باشند. نگاهی ولو اجمالی ولی با دید وسیع به مباحث اسلام ما را به دو دسته از اصول و ضوابط رهنمون می‌سازد:

۱- اصولی که ثابت و پابرجا هستند و تا روز قیامت در آن تغییر و تبدیلی نخواهد بود مثل اصل توحید، اصل معاد، اصل حجاب، اصل عبادات، اصل واجبات، اصل حلال و حرام، اصل استقلال و عدم وابستگی به شرق و غرب، اصل برتری تقوا بر دیگر امور، اصل عدالت، اصل کرامت انسان، اصل تحریم شراب و قمار و گوشت خوک، اصل حرمت آبروی مسلمان، اصل تحریم قتل نفس، تحریم فحشا، تحریم ربا و

۲- اصول و ضوابطی که دارای جنبه شخصی، و گاهی اجتماعی یا اقتصادی و یا سیاسی است که به تناسب شرایط روز و مقتضیات، دارای جنبه انعطاف‌پذیری و تغییر است. مثلاً در جنبه سیاسی و حکومتی اصل بر این است که امام معصوم در رأس حکومت باشد، ولی در دوران غیبت امام می‌توان از ولی فقیه که آگاه به مسائل اسلامی و مدیر و مدبّر باشد، استفاده کرد. حال اگر فقیهی در حد معصوم در جامعه نداشتیم فقیهی دیگر را که درجه‌اش پایین‌تر است، برمی‌گزینیم.

در مسأله غذا اصل بر سیر شدن از غذای حلال و مشروع است ولی لازم نیست غذا را

به همان گونه تهیه کنیم و بپزیم که در عصر پیامبر(ص) معمول بوده است. اصل بر پوشش زن و حفظ حجاب و پوشیده داشتن موی سر و حجم بدن است، ولی واجب نیست که حتماً به مانند زنان عرب با عبا خود را بپوشانیم. و بالاخره اصل بر دفاع از شرافت جامعه، حفظ ناموس و میهن اسلامی است ولی به این بهانه که در صدر اسلام مردم با اسب و شمشیر به جنگ می رفتند، نمی توان به همان گونه شیوه سابق جنگید. امروزه می توان با تلاش و پویایی به دنبال کشف و تهیه اسلحه برتر رفت، آن چنان که دشمنان دین خدا را از جرأت دست درازی به کشور باز دارند و امیدشان را در تجاوز به جامعه اسلامی قطع کنند.

برای رسول خدا (ص) خیر آوردند که در یمن دو نوع اسلحه جدید به بازار آمده که در جنگ با دشمن کاربرد برتری دارد. پیامبر به چند تن از یاران خود پولی داد و آنها را به سوی یمن فرستاد و به آنها مأموریت داد که یا آن اسلحه ها را بخرند و به مدینه بیاورند، تا براساس آن مدل مسلمین هم اسلحه بسازند و یا خود در یمن بمانند و راه و روش ساختن آن اسلحه را فراگیرند و به مدینه بیایند و طرز ساختن آنها را تعلیم دهند. و این امر پویایی نظام تربیتی اسلام را نشان می دهد.

بد نیست متذکر شویم که پویایی نظام تربیتی متوجه اصول ثابت نیز می شود، ولی نه برای تغییر آنها بلکه برای دستیابی به ابعاد دیگری از آن مسائل که تا حال از نظرها پنهان بوده و گسترش علم و توسعه دانش، جنبه های دیگری را برای ما روشن کرده است. مثلاً ما تا حدودی از رمز و راز حلال یا حرام بودن برخی از امور سر در می آوریم (فلسفه احکام). تا حدودی می دانیم چرا در اسلام شراب حرام است، از زیانها و عوارض آن برای جامعه بشری سر در می آوریم. ولی پویایی ما سبب می شود که ابعاد دیگری از آن برای ما روشن شود و باور ما را در تحریم شراب بیشتر سازد. هم چنین است اصول و مباحث دیگر. کلاً در اسلام توصیه شده است که خردمندان و صاحب نظران کوشش و تلاش کنند تا ابعاد کشف نشده ای از مباحث را کشف نمایند.

در امر تربیت این مهم است که اسلام روح پویایی را در درون افراد بیوراند تا در هر امری با دقت و تعمق و کنجکاوی و چراجویی بیشتر به پیش روند. در برابر هر حادثه ای از خود بپرسند چرا؟ و برای هر جریانی به کنجکاوی و پژوهش بپردازند و از رمز و راز آن سر در آورند. معلمی که با روشی ویژه درس می دهد باید به جستجو بپردازد تا دریابد آیا راه و روش بهتری برای تدریس وجود دارد؟ شاگردی که برای فراگیری درس و یا حفظ مطالب شیوه و راهی در پیش رو دارد باید به بررسی بپردازد تا دریابد آیا راه و روش بهتری برای فهم دروس و به خاطر سپردن آن وجود دارد؟

بسیاری از دستورات اسلام به ظاهر متوجه یک مسأله هستند ولی تعمق و تفکر در آنها نشان می دهد که اسلام در خط پویایی و پویا کردن افراد است. این سخن امام علی (ع) را شنیده اید که

فرمود: به گوینده ننگرید بلکه به سخن بنگرید. (أَنْظُرُ إِلَىٰ مَا قَالُوا وَلَا تَنْظُرُ إِلَىٰ مَنْ قَالَ)^۱ این سخن خود حکایت از پویایی دارد. می‌خواهد بگوید درباره سخن بیندیشید و جوانب و ابعاد آن را خوب در نظر آورید. و یا رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: کسب دانش کنید اگر چه در چین باشد.^۲ و این سخن می‌خواهد روح پژوهش و تلاش، و کوشش و پویایی را در افراد بیوراند. تا افراد برای کشف حقایق، به دست آوردن اطلاعات جدید و آشنایی با دنیایی تازه از جای خود بجنبند و حرکت و فعالیت را آغاز کنند.

هیچ فکر کرده‌اید که چرا اسلام این همه بر اندیشیدن و تفکر بها داده است؟ آیا جز این است که می‌خواهد آدمی در خط پویایی باشد و در سایه آن به مسائل جدید و شاخه‌هایی از دانایی و معارف دست یابد؟ این سخن اسلام است که فرمود عبادت در کثرت نماز و روزه (مستحب) نیست بلکه عبادت در سایه تفکر است.^۳ به عبارت دیگر اسلام دوست دارد افکار افراد را به پرواز درآورد و آن را به دنبال شکار اطلاعات و دانستنی‌های جدید بفرستد.

اسلام در جنبه پویایی می‌فرماید: در اسلام نه رهبانیت است و ... و نه توقف و سکون و یا درجا زدن. این خطاست که آدمی در شرایطی درجا بزند. سفارش امام رضا (ع) این است هر روز یک قدم به پیش. آن کس که دو روزش مساوی باشد مغبون است،^۴ و آن کس که امروزش بدتر از دیروز باشد ملعون و مورد نفرت خداست. ما حتی در اسلام فارغ‌التحصیل نداریم. آدمی حتی اگر به درجه دکتری و تخصص هم برسد، حق ندارد خود را از علم و تحقیق و پویایی دور دارد. زیرا در اسلام کسب علم از گهواره تا گور است^۵ و هیچ لحظه‌ای نمی‌توان از کسب دانش فارغ ماند. حتی اسلام سفارش کرده است در خیابان، مجالس و مجامع حالت پویایی خود را از دست ندهید، از زبان مردم چیز بیاموزید، از رفتار مردم چیزهایی کشف کنید. عمل فرد را بنگرید و در آن تعمق کنید، اگر عمل خوب بود آن را ادامه دهید و اگر بد بود از آن پرهیز کنید.

ممکن است برای شما از زبان کسی خبری آورند اسلام فرمود شما حق ندارید فوراً آن را بپذیرید درباره آن جستجو و تفحص کنید.^۶ زیرا در بینش قرآنی چشم و گوش و اعضای آدمی مسؤولند.^۷ حکمت که شامل دانش استوار، فهم و سخن محکم است در بینش اسلامی گم‌شده مؤمن است و هرکس که آن را یافت مالک و صاحب آن می‌گردد^۸ و بر این اساس باید به جستجوی حکمت رفت و آن را به دست آورد حتی دامنه پویایی، دوندگی و تلاش برای به دست آوردن معارف و دانستنی‌های

۱- امام امیرالمؤمنین (ع) ۲- بیست مقاله، شهید مطهری فصل علم ۳- تحف العقول، امام صادق

۴- در مکتب عالم آل محمد - من ساوئ یوماه فهو مغبون ۵- اطلبوا العلم من المهدالی اللحد - نهج الفصاحه

۶- آیه ۶ حجرات ۷- آیه ۳۶ اسراء ۸- تحف العقول

بشر به میزانی است که علی (ع) فرمود آن را به دست آورید، اگرچه به بهای مسافرت‌های خطرآفرین و از دست دادن جان باشد. و یا اگر حقیقتی را در نزد منافقی و یا مشرکی یافتید بکوشید آن را شکار کرده و به دست آورید.

نظام تربیتی اسلام پویاست و ما را به پویایی و جستجو دعوت می‌کند و دوست دارد که از آن به نفع سازندگی و رشد خود، ایجاد تحول در زندگی و آفرینندگی و نوسازی خود استفاده کنیم. همیشه باید به دنبال راه و روش جدید و پربار، ابداع و نوآوری، کشف و بررسی و اختراع و سازندگی بود. حتی در قرآن آمده است مژده به آن دسته از بندگان من ده که سخنان گوناگون را از این و آن می‌شنوند و بهترین آن را بر می‌گزینند^۱. به عبارت دیگر پویایی اندیشه همیشه با آنان است و با استفاده از آن سعی دارند زندگی را معنی و غنا بخشند.

۴- از جنبه عقلانی

نظام تربیتی اسلام نظام عقلانی است و غرض از این سخن آن است که احکام و تعالیم آن، امرونی آن، راه و روشی که مورد استفاده آن است مورد تأیید عقل سلیم و در کلیات آن مورد استدلال عقلانی و اثبات است. ماهیت عقل به فرموده امام صادق (ع) تمیز خیر از شر، و زشت از زیباست و طبعاً آدمی را وامی‌دارد که به سوی خیر حرکت کند و در ورود به شر متوقف و خود نگهدار باشد.^۲

عقل از نظر اسلام، پایه و مایه پذیرش‌ها، طردها، راهنمای آدمی به سوی سعادت و وادارنده آدمی به طی طریق در راهی است که فرجام آن خیر و نجات است. این عقل ماست که ما را وامی‌دارد بپذیریم و باور کنیم که جهان را صانع است که همان خدای بزرگ است. و هم براساس عقل استدلال می‌کنیم که اصل ارسال رسل یک ضرورت عقلی است و بدون آن هدفداری در آفرینش زیر سؤال خواهد رفت. و هم در سایه وجود عقل اثبات می‌کنیم که پس از این سرای، وارد جهان دیگری می‌شویم که در آن حسابرسی از اعمال و رفتار این جهانی و ترمیم نارسایی‌ها و دستیابی به پاداش و کیفر است.

در اسلام آمده است که همه خیرها و سعادت‌ها در عقل و در سایه آن است و آدمی در اثر تعقل می‌تواند به منافعی بسیار دست یابد.^۳ زیرا عقل سبب شناخت خیر از شر است و انسان به‌هنگامی که

۱- آیه ۱۸ زمر

۲- تحف العقول - کلمات امام صادق (ع)

۳- غررالحکم ذیل کلمه عقل

واقعاً شری را بشناسد از آن پرهیز خواهد کرد و اگر خیری را بشناسد می‌کوشد به هرگونه ممکن بدان دست پیدا کند. عقل عاملی برای پیش‌بینی‌هاست. به کمک آن می‌توانیم دریابیم که فرجام فلان برنامه و عمل چیست، و یا فلان سخن چه عوارضی را پدید می‌آورد و در نتیجه مراقب سخن و عمل باشیم و هر سخنی را نگوئیم و یا هر عملی را انجام ندهیم، سخن و یا رفتار ما عاقلانه باشد.

عقل سببی برای مقایسه‌ها و سنجش‌هاست. شما می‌خواهید در بازار کالایی را بخرید. از بین کالاهای متعدد و مشابه به ارزیابی و سنجش می‌نشینید و سرانجام کالای برتری را برمی‌گزینید. می‌خواهیم برای خود دوست و یا برای زندگی همسری را برگزینیم. به مقایسه و ارزیابی افراد مختلف، به‌ویژه از جنبه‌های ایمانی و اخلاقی می‌پردازیم و فردی را می‌پذیریم که در این جنبه‌ها برتر و دارای صلاحیت بیشتری باشد. به همین گونه است در زمینه مسائل تحصیل ما، انتخاب رشته ما، گزینش شغل و حرفه ما، انتخاب راه ما، رأی دادن ما به نامزدهای انتخاباتی و... در همه جا مقایسه برای انتخاب احسن است، و در همه موارد سنجش و ارزیابی است و این کار با استفاده از عقل است.

بر این اساس عقل برای انسان سرمایه‌ای گرانقدر و ابزاری بس مهم است. سرمایه‌ای که از همه سرمایه‌ها مهم‌تر و پراج‌تر است. ابزاری که با کمک آن می‌توان بسیاری از درهای بسته را گشود. در سخنی از امام علی (ع) آمده است که عقل همانند شمشیری برآن است.^۱ به کمک آن می‌توان درگیری‌ها و نزاع‌های فکری را فیصله داد و رشته و خط تردید را قطع کرد. و هم به کمک عقل، آدمی می‌تواند راه و روش خود را در زندگی انتخاب کند، در برابر پیشنهادهای مختلف در زندگی آن را بپذیرد که خیر و مصلحت او و جمع در آن ملحوظ است. شرایط حال و آینده را درباره یک پیشنهاد یا یک اقدام مورد توجه و نظر قرار دهد.

عدم استفاده از این سرمایه و ابزار در زندگی خود همه‌گانه صدمه‌آفرین و موجب آسیب‌ها و عوارض است. چه بسیارند افرادی که به علت عدم استفاده از توان عقلی خود، و حتی دیگران دچار مشکلات شده‌اند. و چه بسیارند افرادی که مصداق این آیه قرآن قرار گرفته‌اند که به علت عدم به‌کارگیری عقل دچار پلیدی‌ها و شومی‌ها گشته‌اند و *بِجَعَلِ الرَّجْسِ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ*^۲. در شرح حال دوزخیان در روز قیامت قرآن فرماید: آنان در روز قیامت در گزارش وضع و شرایط خود گویند: اگر ما گوش شنوا به سخن ناصحان و واعظان داشتیم، و اگر در کارهای خود عقل و فهم را به کار می‌گرفتیم، امروزه در صف دوزخیان نبودیم.^۳

۳- آیه ۱۰ ملک

۲- آیه ۱۰۰ یونس

۱- غررالحکم - العقل حسام قاطع

در نظام تربیتی اسلام عدم به کارگیری عقل سرزنش شده است. و حق هم این است که چنین فردی مورد سرزنش و ملامت قرار گیرد. فردی از سرمایه عقل بی بهره است و بر اثر آن به دامی می افتد و یا در چاهی سقوط می کند. بر او سرزنش روا نیست. زیرا توان شناخت راه از چاه را نداشته است. ولی اگر عقل داشته و از آن بهره نگرفته است باید سخت ملامتش کرد، و در صورت صدمه آفرینی برای دیگران باید او را به سختی تنبیه کرد. قرآن در سرزنش این گونه افراد فرماید: مسلماً بسیاری از جنّ و انس را برای جهنم واگذاریم، چرا که آنها را روان هایی است بی ادراک و معرفت، و دیدگانی است بی نور و بصیرت و گوش هایی ناشنوای حقیقت، آنها مانند چهارپایانند، بلکه بسی گمراه ترند، زیرا قوه ادراک مصلحت و مفسده را داشتند و باز عمل نکردند و آنها مردمی غافلند.^۱ در واقع این آیه می گوید آنها که عقل و فهم خود را به کار نگیرند از حیوان هم پست ترند. چرا پست تر از حیوان؟ زیرا حیوان عقلی ندارد تا از آن بهره بگیرد و طبعاً درخور سرزنش نیست. اما او که عقل دارد و از آن استفاده نکرده است در واقع کاری پست تر از حیوان انجام داده است. حتی در برخی از اسناد اسلامی مان آمده است آنکس که عقل ندارد دین ندارد^۲ و یا تکلیف و مسؤولیت دینی بر او بار نیست (و در همان ردیف حیوانات است).

نکته قابل ذکر در مسأله عقل این است که کار عقل ادراک کلیات است. در درک مسائل جزئی و جنبی همیشه نمی تواند رأی و نظر دهد. مثلاً عقل حکم می کند که باید جهان را آفریدگاری باشد، انسان باید خالقی داشته باشد، انسان در این جهان بدون تکلیف و مسؤولیت نیست. اگر مسؤولیتی و تکلیفی باشد حساب و کتابی لازم است، باید راهنما و راهبری برای او باشد، باید سرای وسیع تر و کامل تری باشد که در آن کسری ها جبران شوند، نقایص ترمیم شوند، شکر معبود امری واجب است عبادت خالق و طی طریق براساس فرمان او کاری ضرور و معقول است و... و این ها مباحثی کلی هستند.

اما عقل نمی تواند در جزئیات دین و زندگی نظر دهد. عقل نمی تواند بگوید چرا نماز صبح دور رکعت و نماز مغرب سه رکعت است. عقل نمی تواند برای ما توجیه کند که چرا حمد و سوره را در نماز صبح باید بلند خواند و در نماز ظهر آهسته. چرا در نماز حتماً باید به این ترتیب عمل کرد که اول رکوع باشد و بعداً سجده ها؟ چرا باید غسل کرد؟ چرا باید وضو گرفت؟ اگرچه در استنباط پاره ای از احکام ما به مدد عقل پیش می رویم. اما با اینکه عقل نمی تواند ما را به رمز و راز نماز دور رکعتی و چهار رکعتی رهنمون باشد، باز هم ما نماز می خوانیم، باز هم وضو می گیریم یا غسل می کنیم. چرا؟

۲- غرالحکم - لادین لمن لاعقل له

۱- آیه ۱۷۹ اعراف

به این دلیل که عقل ما را به اطاعت از فرمان خدا و پیامبر (ص) می خواند. عقل برای ما اثبات می کند که خدا حکیم است، داناست، آینده نگر است. پیامبر ما معصوم است، صادق است، امین است، آنچه را که می گوید از جانب خداست، سخنی را از نزد خود فراموشی نمی بافتد. پس اطاعت از دستورات او واجب است. شما اگر به وسیله عقل شناختید که فلان فرد پزشکی حاذق و امین است، نسخه او را عمل می کنید، دواهای او را می خورید، بدون اینکه از فرمول آن داروها، و از جزئیات آنها باخبر باشید. البته ما را معنی از این بابت نیست که تحقیق کنیم و از ریزه کاری های آن سردرآوریم. ولی اگر در این مسیر به نتایجی دست نیافتیم این امر سبب ترک دستورات پزشک نمی شود و این مسأله درباره دین نیز صادق است.

در جریان تربیت عقل نقش مهم و اساسی دارد، چه در تربیت و سازندگی خود و چه در تربیت و سازندگی دیگران. شک نیست که بخشی از اقدامات تربیتی ما نشأت گرفته از اصول و قواعدی است که در مذهب آمده است و ما به برخی از آنها اشاره کردیم. اما بخشی دیگر نشأت گرفته از عقل و خرد ماست و ما با استفاده از عقل به آنها راه پیدا می کنیم. مثلاً اصل تشویق و تنبیه برگرفته از فرمان دین است که نیکوکار و بدکار نباید یکسان باشند^۱. اما در کیفیت تشویق و تنبیه و تناسب پاداش و کیفر، به ویژه با در نظر داشتن سن، جنس، و ظرفیت افراد، و شرایط و مقتضیات زمان و مکان و موقعیت باید از عقل استفاده کنیم.

اصل بر دانش آموزی و کسب علم است. اما در کیفیت علم آموزی و راه و روش آن، و اوقات و شرایط مکانی آن باید به دنبال عقل برویم و ببینیم چه راه و کیفیتی ما را زودتر به مقصد می رساند؟ چه شرایط و امکاناتی سبب بهتر آموزی، بیشتر آموزی و زودتر آموزی است؟ و این کار عقل است. همه معلمان برای تدریس خود روشی را برمی گزینند، ولی هر معلمی با در نظر گرفتن جو کلاس، عده دانشجویان، میزان فهم و درک آنها سعی دارد از شیوه های ظریفی بهره گیرد و در تفهیم آنان بهتر و سریع تر عمل کند و این شیوه ها ره آورد عقل است.

هر معلمی برای حل مسائل تربیتی دانش آموزان با استفاده از عقل به پیش می رود. مثلاً برای خود می اندیشد به چه صورتی عمل کند تا شاگردان او بیشتر در خط تقوا و پاکی باشند. اگر خدای نخواستہ شاگردی در خط خطا و انحراف است، او با چه شیوه ای عمل کند تا او را از خطا و انحراف باز دارد. شما نیز برای حل یک مسأله یا مشکل به عقل خویش متوسل می شوید. سعی دارید از راه شناخت مسأله و مشکل، جمع آوری اطلاعات در آن زمینه، در نظر آوردن راه حل های گوناگون، و

گزینش راه حل بهتر مسأله خود را حل کنید. در اسلام حتی سفارش این است در مواردی از مشارکت دیگران برای بهره‌گیری از عقل آنها استفاده کنید. مثلاً به ما توصیه کرده‌اند با دیگران مشورت کنید، از آنها رأی و نظر بخواهید، از عقل و دانایی آنها استمداد کنید. و این امر در تربیت خود و دیگران نیز مورد توصیه است.

دامنه بهره‌گیری از عقل و کاربرد آن در تربیت و رسیدن به مرحله رشد و تعالی از نظر اسلام بسیار وسیع است. ما از عقل استفاده می‌کنیم برای شناخت دستگاه آفرینش، نظامات حاکم بر جهان خلقت، کشف طبیعت و استخدام آن و بهره‌گیری از مواهب آن، نفی ارزش‌های کاذب و صدمه آفرین، طرد و رد آسیب‌ها و عوارض اجتماعی، شناخت زشت از زیبا و انتخاب احسن، هدفداری در زندگی، خودمعلمی و خودآموزی برای غنی‌تر کردن زندگی و رشد معنوی خویش، انتخاب و گزینش اهداف برای تربیت نسل، برنامه‌ریزی و برنامه‌داری در آن، انتخاب شیوه‌های بهتر برای پیشبرد مقاصد تربیتی، پرورش مذهبی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و... افراد و... .

۵- از جنبه انقلابی

اسلام یک مذهب و یک آیین انقلابی است و به گفته یکی از بزرگان جهان اسلام^۱ محال است اسلام وارد ذهن و اندیشه‌ای شود و در آن دگرگونی و انقلاب پدید نیآورد. و شما نمونه‌ها و موارد آن را در صدر اسلام و در زمان شخص پیامبر (ص) و پس از او در عصر خلفا و امامان معصوم می‌بینید. در روزگاران بعدی حتی در قرن هفتم هجری اسلام از سوی بازرگانان مسلمان وارد منطقه اندونزی شد و رشد آن در حد و میزانی بود که باید گفت امروزه اندونزی یکی از کشورهای بزرگ و پرجمعیت اسلامی است و پای‌بندی‌ها به آیین اسلام در آن کشور بسیار است و این حکایت از روح انقلابی اسلام دارد. انقلابی که اسلام در میان پیروان خود ایجاد کرده از یک سو متوجه جنبه‌های فردی حیات اوست و از سوی دیگر متوجه جنبه‌های جمعی زندگی است. در جنبه فردی مهم‌ترین تحول را در جنبه فکر و اندیشه افراد می‌بینیم. اسلام وارد ذهن مردم جاهل عربستان شد و اندیشه آنها را تغییر داد. آنچنان که از حالت خودبینی و خودپرستی بیرون آمده و در برنامه‌ها و اقدامات کوشیدند خدا را در نظر آورند و خط او را در زندگی مورد رعایت و عمل قرار دهند. دوستی و دشمنی‌شان تعدیل یافته و جهت پیدا کرد آنچنان که دوست داشتند برای خدا، دشمن داشتند برای خدا، خشم می‌گرفتند برای خدا، و رضا می‌دادند باز هم برای خدا^۲. اسلام در روان آنان نیز تحول ایجاد کرد، فهم و ادراک آنها

۱- سید قطب - اسلام و فطرت

۲- سخنی از امام صادق (ع) - تحف العقول

را در راه رشد قرار داد، آزادی و استقلال‌شان را مقید و مشروط ساخت، آنها را کمال طلب و حق جو تربیت کرد، ستایش و نیایش آنان را به سوی خدای جهان آفرین متوجه گردانید و در همه اعمال و کردار و گفتار قصد قربت را برایشان مطرح ساخت.

اسلام در جنبه امور زندگی جمعی انسان نیز تحولی بنیادی پدید آورد و در ذهن و فکرشان از این جهت نیز انقلاب ایجاد کرد. این انقلاب در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وارد شد. آنان را به نفی حکومت طاغوت و ادا داشت، زندگی‌شان را در خط قانون الهی قرار داد، گروهی تحت عنوان حزب الله ایجاد کرد که در خط خدا بودند، جنگ و صلح‌شان را اندیشیده کرد، ضوابط اجرایی‌شان را در حفظ و اجرای نظام خط داد. نظام تربیتی اسلام فرهنگ‌ها را تغییر داد. فرهنگ کفر و شرک و الحاد را نفی کرد، موهومات را از میان برد، افراد را به سوی علم جهت داد، طلب علم را برای مرد و زن واجب کرد. فلسفه جدیدی از زندگی برایشان آورد و به آنها فهماند که چرا و چگونه باید زندگی کنند. ادبیات و اشعار و ضرب‌المثل‌شان را پاک و به دور از سخنان کثیف و آلوده ساخت. هنر تخدیرکننده را از میان برداشت و به جای آن هنر بیدار کننده و رشد دهنده قرار داد. آداب و رسوم خرافی را از میان برداشت و به جای آن آداب خداپسند را معین کرد. شعایر غلط و گرفتار کننده را نفی کرد، سنن نابسامان را اصلاح کرد و برای همه چیز مناسک و دستورالعملی الهی، معقول و قابل دفاع مشخص کرد. این انقلاب در عرصه اجتماعی نیز به وجود آمد و نظام تربیتی اسلام در این عرصه نیز تحولی بنیادی پدید آورد. خانواده را مقدس معرفی کرد و برای تشکیل آن سفارش و توصیه بسیار کرد. زن و شوهر را در دست یکدیگر چون امانت خدایی معرفی کرد و با همین نیت و اندیشه دست‌شان را در دست یکدیگر قرار داد. مقام و ارزش زن را بالا برد و زن را که در آن روز به صورت کالایی کم‌بها در نزد مردان بود مقام و رتبت داد و او را همسر و همتای مرد و همانند او بنده محبوب خدا معرفی کرد. برای تحکیم خانواده و تقویت بنیان آن کوشید و زن و شوهر را چون دو بال یک مرغ معرفی کرد که فرزندان خود را چون جوجه‌هایی زیر پر گیرند و آنان را به مرحله رشد و کمال لایق خود برسانند.

نظام تربیتی اسلام در اخلاق نیز انقلاب ایجاد کرد و اساس آن را بر صدق و انس و صفا قرار داد. مردم را به هم دیگر نزدیک و مؤمنان را با هم برادر کرد، هم درس تعاون و همکاری به آنان داد و هم درس عفو و گذشت و مدارا. فریب و ریا و خیانت و دزدی و نفاق را نفی کرد و خیرخواهی و مددکاری و انس را در بین‌شان رواج داد. اسلام روابط انسانی را بر حقوق و بده و بستان استوار کرد و شعاع آن را بسیار گسترده ساخت شامل حقوق زن، شوهر، فرزندان، والدین، خویشان، همسایه، معلم، شاگرد، مؤمن، اهل کتاب، دولت، ملت، اقلیت‌ها، اسرا، کار، کارفرما، غنی، فقیر، گدای درخواست کننده و... وهم انقلابی در قضاوت پدید آورد، و از قاضی عدالت خواست، اگر چه آن

عدالت به زبان خود فرد، فرزندان و یا والدین او باشد.

نظام تربیتی اسلام نظامی است که در جنبه‌های اقتصادی نیز انقلاب و تحول بنیادی پدید آورده کار و تولید مشروع را امری مقدس و وظیفه‌ای همگانی معرفی کرد، مالکیت درآمد را محترم و مقدس شمرد و مردم را بر مال خود مسلط دانست. مصرف را تحت ضابطه قرار داد آنچنان که مصرف‌ها در عین مشروعیت منبع، از اسراف و زیاده‌روی دور و برکنار باشد، در آن تذبذب به معنی ریخت و پاش نباشد. اقتار به معنی سختگیری بی خود نسبت به مصرف مثل زندگی بخور و نمیر برای انسان مطرح نشود در آن اتراف بمعنی ولخرجی و عیاشی و خوشگذرانی نباشد. و اصل اقتصاد به معنی میانه‌روی و رعایت اعتدال در آن مطرح باشد.

اسلام پس از ورود در اذهان مردم جاهل و مشرک زمان پیامبر (ص) چنان انقلابی در آنان به وجود آورد که خود با دست خود بخشش و انفاق داشتند، زیر بازوگیری از محرومان و مستضعفان داشتند. چنان نبودند که خود سیر باشند و دیگران گرسنه، خود پوشیده باشند و دیگران برهنه، به درد یکدیگر رسیدگی می‌کردند، در بسیاری از موارد ایثار داشتند، یعنی دیگران را بر خود مقدم می‌دانستند خود گرسنه بودند و دیگران را سیر می‌خواستند، خود نیازمند بودند ولی می‌کوشیدند نخست به رفع نیاز دیگران بپردازند. ربا و احتکار و گرانفروشی را نفی می‌کردند، قرض الحسنه در بین‌شان رواج یافت، خدمت‌رسانی و انفاق در بین‌شان گسترش پیدا کرد، به کارهای عام‌المنفعه پرداختند، برای آسایش مردم موقوفات به راه انداختند، برای مردم نیازمند خانه ساختند، مسجد و حمام احداث کردند، حتی یتیم‌خانه و مدرسه بنا کردند و اینها همه حکایت از جنبه انقلابی نظام تربیتی اسلام را دارد.

از انقلاب آفرینی‌های نظام تربیتی اسلام گنجاندن روح مبارزه و درگیری با عوامل طاغوت، استبداد و استثمار بود. مردم زندگی آزاد و به دور از زورگویی و ستمکاری را حق خود دانستند و کسانی را بر سر کار می‌خواستند که روحیه مردمی داشته باشند. امر ولایت و سرپرستی مردم و هدایت امور آنان را برای رضای خدا بر عهده گیرد، نه برای فخرفروشی و استبداد، و یا برای انباشتن مال و ذخیره‌های دیگران. حاکم در اندیشه آنها چون یکی از آنان بود و مانند آنان زندگی می‌کرد و حتی سعی داشت شرایط زندگی خود را با ضعیف‌ترین مردم تطابق دهد. علی (ع) در نامه‌ای که به یکی از استانداران خود می‌نویسد، متذکر می‌شود: آگاه باشید که امام و پیشوای شما (اشاره به خودش) از دنیای خود به دو کهنه جامه، و از غذای خود به دو قرص نان بسنده کرده است. بخدای سوگند از دنیای شما طلایی نیندوخته‌ام. و از غنیمت‌های دنیا مال فراوانی را ذخیره نکرده‌ام. و با کهنه جامه‌ای که دربردارم، جامه کهنه دیگری آماده ننموده‌ام... و شما می‌دانید که این نامه در عصر حکومت امام

امیرالمؤمنین نوشته شده و او را در آن روزگار کشوری بس وسیع و پرجمعیت و پردرآمد بود. و این گونه زندگی برای زمامدار حکایت از نظام انقلابی اسلام دارد.

از جنبه‌های انقلابی اسلام نفی خرافات و موهومات بود که اسلام بر آن پای فشرده است. تأکید اسلام بر جنبه‌های عقلانی امور خود حکایت از این نفی‌ها و طردها دارد. ارزش‌های کاذب را لغو شمرد، مثل افتخار به ثروت و مال، فخرفروشی به خاطر اسم و رسم آباء و اجداد، داشتن عنوان‌های فریبنده، تعداد فرزندان و اعضای خانواده و... کرامت و ارزش آدمی را در سایه تقوا معرفی کرد و فرمود: *اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ*. بت پرستی‌ها را نفی کرد و جای بت‌های گوناگون مثل بت مال و ثروت، بت عنوان و مقام، بت شهوت و... را در دلها خالی کرد، و معبودهای گوناگون را از دل‌ها بیرون راند و خدای واحد را در دل‌ها جا داد.

از جنبه‌های انقلابی نظام تربیتی اسلام نفی وابستگی‌ها از عوامل فناپذیر بود، مثل وابستگی و اسارت دنیا، وابستگی به شرق و غرب آن روزگار به علت قدرتمندی آنها و ضعف و نیازمندی‌های خود، وابستگی به بت‌ها و معبودهای گوناگون. و نمونه دیگر این انقلابی بودن نفی بی‌عدالتی‌ها و مبارزه با آن، نفی تجاوز به حقوق مردم، تأکید بر عدالت اجتماعی، نفی کنز و ثروت‌اندوزی، و رشوه، و اختلاس بود. و این‌ها از اموری بودند که در دوران جاهلیت در جامعه آن روز رواج داشتند و اسلام در فاصله‌ای اندک از زمان بعثت به نفی و رفع آنها پرداخت و ریشه‌های آن را در درون دل‌ها خشک ساخت.

کار اسلام در جنبه انقلابی به‌جایی رسید که تزکیه را بر تعلیم مقدم ساخت و اعلام کرد که شرف بر کسب مدرک و عنوان تحصیلی تقدم دارد. اگر امر زندگی و تحصیل انسان بین دو مسأله دایر باشد: یا مدرسه رفتن و کسب معلومات ولی به بهای از دست دادن شرافت و عفت و تقوا، و یا سالم ماندن شرافت و عفت و تقوای آدمی ولی به بهای عدم کسب علم و مدرک تحصیلی، نظام تربیتی اسلام افراد را چنان تربیت می‌کند که برای شرف و تقوای خود بهای برتری قائل باشند. و در سطوح بالای علم و تحصیل نخست خود را از آلودگی‌ها و مفسد برهاند و خویش را تزکیه کنند، و آنگاه به کسب علم بپردازند که علم همیشه چون اسلحه و چراغ است و چون به دست نااهل افتد خطرآفرین خواهد شد.

و بالاخره نظام تربیتی اسلام، انقلابی در روان ایجاد کرده و روح یأس و بدبینی و نومیدی را از انسان دور می‌سازد. اسلام آدمی را دائماً در تلاش و تکاپو نگه می‌دارد و مدعی است که در این نظام یأس و نومیدی کفر است. صدمبار اگر توبه شکستی باز آ. اگر صدمبار هم به کاری چون تحصیل و یا

فعالیتی دیگر اقدام کردی و در آن توفیق نیافتی، باز از آن نومید مباش و از آن دست مکش، برای صد و یکمین بار در آن اقدام کن، باشد که خدای را به سوی تو نظری افتد و عنایتی جدید بر تو روا دارد.

پرسش‌ها

- ۱- نظام تربیتی اسلام پویاست، یعنی چه؟
- ۲- اصول و مباحث اسلامی چند دسته‌اند؟ شرح دهید.
- ۳- نمونه‌ای از پویایی اندیشه رسول خدا (ص) را در تهیه اسلحه جدید بیان کنید.
- ۴- آیا پویایی نظام تربیتی اسلام تنها متوجه اصول ثابت است؟ شرح دهید.
- ۵- امام علی (ع) فرمود به گوینده ننگرید بلکه به گفتار بنگرید، یعنی چه؟
- ۶- چرا اسلام این همه بر اندیشیدن بها داده است؟ بیان کنید.
- ۷- آیا آدمی در خط زندگی می‌تواند متوقف و بدون پیشرفت باشد؟ شرح دهید.
- ۸- حکمت چیست؟ ما را در برابر آن چه وظیفه‌ای است؟ بیان کنید.
- ۹- عقل در اسلام دارای چه ارزش و بهایی است؟ شرح دهید.
- ۱۰- عدم استفاده از عقل موجب چه صدمه‌ها و عوارضی است؟
- ۱۱- عدم به‌کارگیری عقل در اسلام چه سرزندی را در پی دارد؟ شرح دهید.
- ۱۲- کار عقل در زمینه کلیات و جزئیات امور چیست؟ بیان کنید.
- ۱۳- آیا در دین عقل می‌تواند راجع به جزئیات نظر دهد؟ شرح دهید.
- ۱۴- کاربرد عقل در تربیت و روش‌های تربیتی چیست؟ شرح دهید.
- ۱۵- دامنه بهره‌گیری از عقل تا چه میزان است؟ بیان کنید.
- ۱۶- اسلام یک آیین انقلابی است، یعنی چه؟
- ۱۷- نمونه‌ای از ایجاد انقلاب اسلام را در جامعه بیان کنید.
- ۱۸- اسلام در زندگی اجتماعی مردم چه تحول بنیادی پدید آورد؟ بیان کنید.
- ۱۹- اسلام در جنبه خانواده و زن چه تحولی ایجاد کرد؟ شرح دهید.
- ۲۰- نظام تربیتی اسلام در عرصه اقتصادی چه تحولی پدید آورد؟ بیان کنید.
- ۲۱- تحول آفرینی اسلام در عرصه مبارزه با طاغوت را شرح دهید.
- ۲۲- نمونه‌ای از تحول آفرینی نظام تربیتی اسلام را در عرصه حکومت از امام علی (ع) بیان کنید.
- ۲۳- نظام تربیتی اسلام تزکیه را بر تعلیم مقدم کرد، یعنی چه؟